

# تحلیلی بر نسبت اتفاقات اخیر با ایرانیان خارج از کشور اشتراک شادمانه در قاذورات!

## یادداشت تحلیلی

کاوش کلهر

روزنامه نگار

باز می کند، یک نیم جمله برای توصیف آن مکان به کار می برد، که به کنایه، دست‌آباز کمی طعنه‌آمیز این یادداشت برای بحث از «دیاسپورای ایرانی» و نقش آنان در اعتراضات سال ۱۴۰۱ خواهد بود؛ او در توصیف آن آبریزگاه، عبارت «کشف نظام شادمانه اشتراک در قاذورات» را به کار برد. بی توجه به کنایه مستتر در حصر جغرافیایی این مفهوم، این چند خط پیش‌رو نیز قرار است چنین بحث کند که چرا بحث‌های ایرانیان خارج از کشور در این اعتراضات و کنشگری آنان، چیزی بیش از اشتراک شادمانه در قاذورات نیست. تقریباً می‌توانیم بر سر این گزاره اشتراک نظر داشته باشیم که ایرانیان خارج از کشور، در اعتراضات سال ۱۴۰۱، نقشی بیش از همیشه پررنگ‌تر داشتند: آنان همپای ایرانیان داخل، فراخوان منتشر می‌کردند و در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا، علیه جمهوری اسلامی اعتراضات بزرگی را سازمان می‌دادند. یکی از مهم‌ترین وجوه متمیز این اعتراضات را برای مطالعه بیشتر، می‌توان همین نقش آفرینی پررنگ ایرانیان خارج از کشور در آن دانست. در این مجال کوتاه، تلاش داریم با تمسک به سه سؤال اصلی، نقش ایرانیان مهاجر و اعتراضات سال ۱۴۰۱ را بررسی کنیم و از رهگذر پاسخ به این سه سؤال، تلاش کنیم تا از منظر دیگری به «سیاست‌ورزی ابتر ایرانیان مهاجر» نگاه کنیم. بنابراین، ابتدا تلاش می‌کنیم به این سؤال پاسخ دهیم که چرا ایرانیان خارج از کشور، اصلاً صلاحیت اخلاقی نقش آفرینی فعال و هم‌راستا با تحولات ایران را ندارند. سپس به سؤال دوم که بحث از چرایی نقش آفرینی بیشتر آنان در این مقطع بود، پاسخ خواهیم داد و در نهایت باهم تلاش می‌کنیم پاسخ پرسش سوم، یعنی چرایی مسبب آفرین بودن کنشگری ایرانیان خارج از کشور را تدقیق کنیم.

### زیستن و منشأ انتخاب‌ها

بحث ابتدایی را از این نقطه آغاز می‌کنیم که چرا ایرانیان مهاجر، صلاحیت اخلاقی کنشگری فعالانه در «مسائل عمومی و ملی» ایرانیان داخل کشور را ندارند. برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا تلاش کنیم تا سازه جعلی و روایت مسلط از

مهاجرت را بتکانیم و از منظر دیگری به «مهاجرت به‌منابه یک تصمیم» نگاه کنیم. تصور عمومی از مهاجرت ایرانیان، تصویری اسطوره‌ای از جلای وطن اضطراری و بالاجبار نخبگان از همه‌جا رانده شده است که چون دلی در گرو وطن و مملو از شوق خدمت به آن داشتند، نتوانستند شرایط کشور را تاب بیاورند و با زوری قریب به سرنیزه، کشور را ترک کردند و اگر شرایط خدمت به میهن برای آنان مهیا نبود، پابره‌نه به سمت مرزهای کشور خواهند دوید. بهتر است همین ابتدا بر سر این گزاره به توافق برسیم که مهاجرت، اگر نه در تمام موارد آن، حداقل در بخش قابل توجهی از آن، یک تصمیم «فردگرایانه» برای «توسعه دامنه نفع شخصی» است. بخش مهمی از کسانی که تصمیم گرفتند با مهاجرت، لقب ایرانی مهاجر را برای خود به دوش بکشند، در حقیقت کسانی هستند که میلی نداشتند، مهاجرت را احتمالاً حتی بعد از جمهوری اسلامی هم نخواهند داشت که با دانش و سرمایه عمر خود، هزینه پیشرفت کشور را بدهند. پس اگر مهاجرت را از سنخ تصمیماتی بدانیم که در شرایط کنونی، حداقل نسبت را با نفع عمومی دارد، بی‌خواهیم برد که اصلاً با منطق باطل رجحان نفع شخصی بر امر عمومی، نمی‌توان به یک کنش جمعی در داخل مرزهای ایران حتی واکنش نشان داد.

پاسخ دوم اما از این قرار است که بدانیم، میان ما و ایرانیان مهاجر، هیچ «ما» مشترکی حکم نمی‌راند. آنچه از مردم یک کشور، یک قواره هم‌میهنی می‌سازد، بیش از یا شاید هم اندازه زبان و اعتقاد مشترک، «سرگذشت» مشترک یا «هم‌سرنوشتی» است. سرگذشت جمعی ما که حاصل جمع تمام فشارها، تلخی‌ها، احساسات و مناسک جمعی است، ما را بدل به «هم‌میهن» می‌کند. پس ما در این مسیر، مقید به ضیق‌ترین تعریف از هم‌میهن هستیم. ایرانیانی که هر جای دنیا، به بهانه ایران دورهم جمع می‌شوند، شاید بتوانند نام مناسک و مناسبت‌های سیاسی خود را اعتراض، همدردی یا گزاره‌هایی از این دست بدانند، اما در واقع حرکت‌های جمعی ایرانیان در خارج از کشور، در مؤدبانه‌ترین لفظ ممکن، تنها ارضای نفس و تشفی خاطر

باطلی برای هیچ است. بنابراین، با استناد به این دو گزاره، در پاسخ به سؤال اول درخصوص چرایی عدم صلاحیت اخلاقی ایرانیان خارج از کشور برای کنشگری در رابطه با مسائل ایران، باید چنین گفت که بخش مهمی از ایرانیان خارج از کشور، زندگی خود را وقف توسعه کشور خودشان کرده‌اند و وضعیتی که زیست می‌کنند، در حقیقت تلاش برای عینیت بخشیدن به حقیقت فردگرایی است، بنابراین این می‌تواند آن‌ها را از سوی دیگر، پاسخ دوم را نیز چنین می‌توان بیان کرد که به‌رغم یک زبان و حافظه هویتی و فرهنگی مشترک، زندگی ایرانیان در خارج از کشور، آن‌ها را به حداقل‌های تعریف از هویتی تنزل می‌دهد و با ذره‌بین هم نمی‌توان رشته‌هایی از پیوند حقیقی میان منافع آنان و مردم ایران، از هر طبقه و پایگاه اقتصادی یافت. حال تلاش می‌کنیم به حقیقی میان منافع آنان و مردم ایران، از هر طبقه و پایگاه اقتصادی بپردازیم؛ چرا ایرانیان خارج از کشور، در اعتراضات اخیر، بیش از همیشه نقش آفرین و فعال بودند؟

### کنش ایمازها و واکنش واقعبینانه

تصویر بخش مهمی از ایرانیان از غرب، همواره آمیخته به رؤیا، زندگی‌ای با کیفیت ماورایی و قاعده‌مندی اسطوره‌ای بوده است. تصویر ایرانیان از زندگی در غرب، نه آمیخته با نگرسته‌شدن به چشم «کله‌سپاه خاورمیانه‌ای» یا موجود درجه دوم، بلکه زندگی مشحون با رفاه و قرین با احترام به عنوان انسان برابر با دیگری بوده است. بخش مهمی از ایرانیان مهاجر، به سودای میان ایمازهای برآخاسته‌ای

راهی سرزمین‌های غربی می‌شدند؛ اما زندگی در حقیقت نظام اقتصادی و اجتماعی غربی، با تصویرهای آنان چنان تفاوت داشت که بخش مهمی از ایرانیان مهاجر، دچار سرخوردگی ناشی از شکاف میان عینیت و تصویر برساختی از غرب شدند. کافی است که پای درد دل تعدادی از ایرانیانی بنشینیم که نکته‌های اخیر اقتصادی در غرب، زندگی آنان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است، تا تصویرمان از زندگی آنان دقیق‌تر شود. در کنار تمام این موارد، باید به این سختی‌ها و مرارت‌های زیستن در غرب، دشواری‌های یک مهاجر، آن هم مهاجری از خاورمیانه در دل کشورهای که محل تولد و تبلور نژادپرستی بودند هم بیفزاییم تا ببینیم بخش مهمی از ایرانیان خارج از کشور، نه چنان‌که می‌نمایند زندگی می‌کنند و نه به تصویر مطلوب خود رسیده‌اند. در فاهمه آنان، در نهایت تمام انگشت‌های اتهام، به سمت نهاد و ساختاری روانه می‌شود که به نظرشان این آوارگی و دشواری را به آنان تحمیل کرده‌است و این ساختار در ذهن آنان چیزی جز جمهوری اسلامی نیست. در فاهمه آنان، جمهوری اسلامی مقرر قطعی آوارگی‌شان در غرب و غربت است و اگر شرایط به گمان آنان به صورت طبیعی طی می‌شد، احتمالاً آنان هم باید در کشور خود مشغول زندگی آسوده‌ای بودند. ترکیب این سرخوردگی و شکاف ناشی از ایماز غرب و عینیت غرب، برای آنان موج سرکشی از نفرت خلقی می‌کند که باید بر سر ساختار اجتماعی و بافت سیاسی این کشور رنج می‌برند. بسیاری از آنان سال‌هاست از کشور خارج شده‌اند و احتمالاً حالا شهرشان را هم درست نمی‌شناسند. ایرانیان مهاجر، تصور دقیقی از ساخت قدرت در ایران و تغییرات مستمر اجتماع ندارند. تصوریشان از حکمرانی در ایران، یک رابطه خطی سلطانبستی است که فاقد عمق و دقت نظر کافی به پیچیدگی هاست و تحلیل‌هایشان هم بیش از آنکه حاصل درک اتمسفر سیاسی و بافت اجتماعی ایران باشد، رسانه‌زده است؛ بنابراین هرگز حتی نمی‌توانند به کنشگری مطلوب برای تحقق نفع ایرانیان ناآل شوند و دقیقاً آن کاری را می‌کنند که می‌تواند

بدترین تصمیم برای ایرانیان داخل ایران باشد. طبیعی است تصمیماتی که نتیجه حاصل ضرب تفهیم دقیق بافت قدرت در ندانستن دقیق اجتماع ایران باشد، لزوماً و حتماً نمی‌تواند راهبردی دقیق برای ایران امروز باشد؛ اگر نگوئیم که مصداق به چاه انداختن کشور باشد.

### انجماد در زمان خروج

میان ایرانیان مهاجر مرسوم است که می‌گویند، ایرانیان، در حال و هوای همان سالی که از کشور خارج شده‌اند، فریز و منجمد شده‌اند. از روی نوع واژه‌گزینی، نگاه به ایران و جامعه آن، حتی شوخی‌های آنان، می‌توان به صورت تقریبی پی برد که آنان لاقال در چه دهه‌ای از کشور خارج شده‌اند. به این فریز و انجماد در زمان، درجه رسانه‌های محدود برای درک جامعه، عدم حضور میدان‌های اجتماعی برای درک بی‌واسطه تغییرات اجتماعی و دورافتادگی از ساختار سیاسی و فقه‌آم آن را هم اضافه کنید تا متوجه‌شوید چرا تقریباً تمام تحلیل‌های فرهیخته‌ترین ایرانی خارج از کشور، گاهی از حداقل درک یک دانشجوی ترم اول علوم سیاسی هم کمتر است. بخش مهمی از آنان، از مشکل عدم درک دقیق فضای اجتماعی و بافت سیاسی این کشور رنج می‌برند. بسیاری از آنان سال‌هاست از کشور خارج شده‌اند و احتمالاً حالا شهرشان را هم درست نمی‌شناسند. ایرانیان مهاجر، تصور دقیقی از ساخت قدرت در ایران و تغییرات مستمر اجتماع ندارند. تصوریشان از حکمرانی در ایران، یک رابطه خطی سلطانبستی است که فاقد عمق و دقت نظر کافی به پیچیدگی هاست و تحلیل‌هایشان هم بیش از آنکه حاصل درک اتمسفر سیاسی و بافت اجتماعی ایران باشد، رسانه‌زده است؛ بنابراین هرگز حتی نمی‌توانند به کنشگری مطلوب برای تحقق نفع ایرانیان ناآل شوند و دقیقاً آن کاری را می‌کنند که می‌تواند

### جمع‌بندی

تلاش این چندخط آن بود تا در قالب سعی برای پاسخ به سه پرسش، نقش ایرانیان خارج از کشور را در ندانستن دقیق بافت قدرت در ندانستن دقیق اجتماع ایران باشد، لزوماً و حتماً نمی‌تواند راهبردی دقیق برای ایران امروز باشد؛ اگر نگوئیم که مصداق به چاه انداختن کشور باشد. ایرانیان مهاجر احتمالاً بی‌آنکه خود

